JE
Box 2018
127 02 Skärholmen
SWEDEN
ha@cpiran.org

جهان امروز

سیاسی، خبری
www.cpiran.org

شماره ۱۱۱
نیمه اول مرداد ۱۳۸۲
نیمه اول اوت ۲۰۰۳

دادگاه این تبهکاری های نازدودنی فرجام‌ناپذیر است!

صفحه ۸

«وضعیت اقتصاد کشور مناسب است»؟!

نمایندگان مجلس، شورای نگهبان، مجلس خبرگان، بیت رهبری، دفتر ریاست جمهوری، ریاست قوای سه گانه، فرماندهان نیروهای انتظامی، باندهای تروریستی، وزارتخانه‌ها، امام جمعه‌ها، آقازاده‌ها و مدیران رده بالای رژیم و نزدیکانشان هشتاد درصد ثروت جامعه را به جیب زده‌اند. به عبارت دیگر هشتاد درصد مردم کشور، تنها به ۲۰ درصد از ثروت کل جامعه دسترسی دارند.

صفحه ۳

عوامفریبی خاتمی، تلاشی برای پرده پوشی ناکامی‌ها!

صفحه ۷

ارنست بوش خواننده، هنرپیشه و کارگردان جنبش جهانی کارگران

صفحه ٦

برنامه سراسری رادیوکومه‌له

«رادیو کومه‌له» در ادامه برنامه هایی که تاکنون پخش آنها برای ایران و منطقه خاورمیانه بود، برنامه ویژه ای را نیز در سطح سراسری هر یکشنبه از ساعت ۱۹ تا ۲۰ به وقت اروپای مرکزی به دو زبان کردی و فارسی روی موج ۴۱ متر، فرکانس ۷۵٦۰ کیلوهرتز پخش می‌کند.

این برنامه بر روی سایت «رادیو صدای کومه‌له» و سایت های «کومه‌له» و «حزب کمونیست ایران» نیز قابل دسترسی است

ساعت و طول موج این رادیو را به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید

جنبش کردستان ۲۵ سال بعداز حمله سراسری جمهوری اسلامی

تاریخی به یادماندنی

۲۴ سال از حمله وحشیانه ارتش و سپاه پاسداران و سایر نیروهای سرکوبگر رژیم جمهوری اسلامی به کردستان می‌گذرد. در ۲۸ مرداد سال ۱۳۵۸ خمینی رهبر جنایتکار رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی فرمان جهاد و حمله سراسری علیه مردمانی را صادر کرد که آتش انقلاب بهمن ۵۷ امید به رهایی از ستم و سرکوب‌های ددمنشانه رژیم سلطنتی خاندان پهلوی را در دلشان زنده کرده بود. مردم زحمتکش کردستان سالهای سال از جانب رژیم شاهنشاهی مورد سرکوب و ستم ملی و طبقاتی قرار گرفته بودند و مبارزین انقلابی کردستان در سیاه چال‌های رژیم شاه و زیر شکنجه‌های وحشیانه ساواک قربانی می شدند، اینبار امیدهای حق طلبانه آنها در انقلاب سراسری مردم مبارز ایران توسط رژیمی به مراتب ددمنش‌تر و ارتجاعی‌تر بر باد رفته و به فرمان ولایت فقیه مورد شدیدترین یورش و حمله نظامی قرار گرفتند. همزمان با صدور فرمان جهاد و حمله زمینی و هوایی به کردستان، حاکمان تازه به قدرت رسیده در سراسر ایران جنبش کارگری و انقلابی و توده‌ای را مورد شدیدترین حملات قرار داده و شکنجه و اعدام مبارزین انقلابی را در همه جا براه انداخته بودند. رژیم جمهوری اسلامی در اجرای این سیاست ددمنشانه از همکاری و تأیید نیروهای زیادی بهره گرفت و دیدیم که بخشی از همسنگران آنروز جمهوری اسلامی نظیر حزب توده، سازمان فدائیان اکثریت، مجاهدین خلق و دستجات اسلامی طرفدار مفتی زاده و غیره علیرغم همه خوش‌خدمتی ها، خود به قربانیان بعدی سیاست سرکوبگرانه همین رژیم تبدیل شدند.

کارگران، زحمتکشان و مردم مبارز کردستان در برابر این تهاجم افسارگسیخته، دست به دفاعی سرسختانه زده و جنبش مقاومتی انقلابی علیه نیروهای سرکوبگر رژیم سازمان یافت و یورش وحشیانه رژیم در تمام شهرها و روستاهای کردستان با مقاومت نیروی پیشمرگ و توده‌های مبارز روبرو شد. اعتراضات وسیع توده‌ای و حماسه‌آفرینی‌های نیروی پیشمرگ و مردم مسلح در برابر جهاد سراسری رژیم جمهوری اسلامی در عین حال برگی از تاریخ بیادماندنی کومه‌له نیز هست.

تمام عمر ۲۴ ساله سلطه رژیم اسلامی در کردستان عبارت بوده است از اشغالگری نظامی، بمباران، کشتارجمعی، پایمال کردن حقوق و آزادیهای اولیه مردم، خفقان، شکنجه و اعدام. در تمام عمر ننگین ۲۴ ساله این رژیم این مردم زحمتکش یک روز از دست درازی نیروها و عوامل جنایتکار آن در امان نبوده‌اند. جنبش مقاومت و انقلابی مردم کردستان پاسخی شایسته به چنین سیاستی بود. همه جناحهای رژیم علیرغم اختلافات درونی‌شان در سطح سراسری در کردستان سیاست هماهنگی بر علیه جنبش انقلابی خلق کرد به پیش برده‌اند.

اعمال تبعیض‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی در کردستان وجه دیگری از همان سیاست تهاجم و سرکوب بود که در کنار فریبکاری و توطئه‌گری برای به بیراهه کشاندن جنبش انقلابی کردستان مداوما به اجرا در آمده

⟸

است. در سالهای اخیر نهادهایی از قبیل انستیتو کرد در تهران و فراکسیون کردها در مجلس شورای اسلامی و برخی از مبلغان مجیزگویش را برای فریب و به بیراهه کشاندن جنبش انقلابی و مسخ و تنزل دادن خواستهایش بکار گرفته، در همان حال یک روز از شکنجه و اعدام و سرکوب در کردستان غافل نبوده است.

علیرغم افت و خیزهایی که در اثر سیاست سرکوبگرانه رژیم جمهوری اسلامی و تمام جناحهایش به جنبش انقلابی مردم کردستان تحمیل شده، مقاومت و مبارزه این مردم ستمدیده برای خواستهای عادلانه و انسانی خود کماکان در جریان است و هر دم اشکال متنوع تری پیدا میکند. خواست مبارزه برای حق تعیین سرنوشت و رهایی قطعی از ستم ملی در تمام ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در تمام کردستان پابرجا بوده و کارگران و مردم محروم این جامعه مبارزه و تلاش بیدریغ خود را تا ریشه‌کن کردن همه ابعاد این ستمگری غیر انسانی ادامه خواهند داد. کومه‌له به مثابه قطب رادیکال و سوسیالیست جامعه کردستان خود بخش مهمی از این مقاومت و مبارزه انسانی و این جنبش انقلابی بوده و با تمام نیرو برای به پیروزی رساندن جنبش طبقاتی کارگران و زحمتکشان و همه توده‌های مبارز کردستان در تمام ابعاد سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی در پیوند با مبارزه کارگران و جنبش انقلابی در سراسر ایران مبارزه کرده و برای افشای سیاستهایی که می‌خواهند جنبش انقلابی مردم کردستان را به بیراهه برده و برای تنزل دادن و ارزان‌فروش کردن آن بسیج شده‌اند پیگیرانه در تلاش خواهد بود.

دو نگرش متفاوت به آینده و تحولات جدید

جامعه ایران بیش از هر زمانی آبستن تحول است و تحولات اخیر در خاورمیانه و تاثیرات آن بر جنبش اجتماعی در ایران و کردستان چالشهای جدیدی را در برابر جنبش انقلابی کردستان نیز قرار خواهد داد که جا دارد در ایام سالگرد کشتار ۲۸ مرداد مردم کردستان به آنها پرداخته شود.

در ایران وکردستان نیز جهت‌گیری‌های جدیدی در پرتو این اوضاع جدید دارند شکل می‌گیرند و در این رابطه به دو روند و دو نگرش سیاسی می‌توان اشاره کرد که به باور من هر دو روندی اجتماعی هستند و به پهنای جامعه در جریان هستند. اولی روندی است که برای ایجاد تغییر در جامعه چشم به بالا داشته و امروز به استراتژی آمریکا و نظم نوینش چشم دوخته است. این روند طیف‌های وسیع و متنوعی از مردم عادی گرفته تا سلطنت طلب و جمهوری‌خواه و تا جریانات متوهم را شامل میشود. این جهت گیری اساسا در تلاش این است که تحولی که قرار است در ایران رخ دهد به یک انقلاب اجتماعی و یک خیزش توده‌ای انقلابی منجر نشود. به نیروی مبارزه متشکل جنبش انقلابی اعتقادی ندارد و یا اساسا در برابرش قرار میگیرد. این نگرش یک پدیده سراسری است و در تمام ایران امروز تلاش وسیعی بین نیروهایی که به استراتژی آمریکا برای ایجاد تغییر در ایران چشم دوخته‌اند، برای شکل دادن به بدیل سیاسی خود درجریان است.

در کردستان نیز این جهت‌گیری و این روند اجتماعی وجود داشته و نمایندگان سیاسی و طراحان و مبلغان این نگرش دارند صراحت بیشتری به جهت‌گیری و تمایل خود در دل‌بستن به استراتژی آمریکا برای حل مسئله کرد می‌بخشند. نیروهایی در تلاش هستند در جنبش کردستان افکار عمومی را برای پذیرش اینکه دنیا زیر سیطره سیاست آمریکاست و نظم نوین آنها برای کردها نیز خیر وبرکت دمکراسی و فدرالیسم را به ارمغان خواهد آورد، آماده کنند. این نیروها اساسا به جنبش انقلابی و نیروی مبارزه مردم کارگر و زحمتکش دیگر باوری ندارند و برای تحقق استراتژی خود به دخالت آمریکا و همپیمانان متوسل می‌شوند و در این‌راه به تکاپو افتاده‌اند که چه در کردستان و در بخش‌های مختلف آن و چه در سطح سراسری متحدان و همفکران همین نگرش را پیدا کرده و با آنها وارد اتحاد و ایجاد جبهه‌های همکاری شوند.

تمایل طبیعی وحدت طلبانه‌ای که در میان توده‌های مردم مبارز کردستان برای همکاری بین نیروهای سیاسی موجود در کردستان وجود دارد، تلاش دلسوزانه و قابل درکی است که به درازای تاریخ مبارزه و مقاومت در کردستان وجود داشته و همواره با موانع سیاسی و اجتماعی واقعی روبرو بوده است. پاسخی انقلابی، اصولی، راهگشا و مسئولانه به این نیاز چه در گذشته و چه اکنون ضروری بوده و هست، اما نکته‌ای که در این رابطه قابل ذکر است اینست که بازارگرمی که از جانب طیف مشخصی به مسئله «جبهه کردستانی» در شرایط حاضر داده می‌شود مهر این تحولات در منطقه خاورمیانه و اوضاع جدید را برخود داشته و اساسا به خاطر همین

نگرش روی آوری به استراتژی آمریکا در منطقه و ایجاد هماهنگی در این رابطه است که این مسئله برجسته می‌شود، برای به نتیجه رساندن آن و کسب اعتبار و موقعیت بهتر در نزد صاحبان نظم نوین به تعجیل افتاده‌اند، اما این هدف از انظار عمومی پنهان نگه داشته می‌شود. اینان برای استراتژی آمریکا در ایران و کردستان دارند آبرو می‌خرند و برای اینکار شتابان به وسوسه قدرت افتاده و برای بسیج افکار عمومی از عناصر «ادیب و سیاستمدار» استفاده کرده و هنرمندان کرد را به بازی می‌گیرند و چراغ سبز پرنور خود را اساسا روبه آمریکا گرفته‌اند که در تحولات آتی آنها را به بازی گرفته و در شطرنج بازی سیاست در ایران و کردستان برایشان جایی رزرو نمایند. نگرشی که یکبار خود را به جنبش اصلاح طلبی دوم خرداد امیدوار کرد و برای کشاندن پای این جنبش رفرمیستی به کردستان همه تلاش خود را کرده و اکنون سرخورده از آن به استراتژی نظم نوین آمریکا و متحدانش روی آورده و موفقیت خود در دیدار با کارمند دست چندم کنگره آمریکا به عنوان خبرگی در دیپلماسی به رخ دیگران می‌کشد. پاسخگویی به این ضرورت وقتی جنبش کردستان را قدمی به جلو خواهد برد که به نیروی واقعی مبارزه توده‌ای و انقلابی متکی باشد.

در عین حال روند دیگری که برای تغییر ریشه‌ای در سیستم حاکم در ایران و برای تحقق خواسته‌های عادلانه مردم مبارز کردستان به نیروی انقلاب کارگران و مردم ستمدیده و به جنبش متشکل اجتماعی آنان متکی است، در سطح جامعه ایران و کردستان در جریان است. این نگرش و جهت‌گیری دوم نیز یک روند اجتماعی است. جریان رادیکال و قطب کارگران و رنجدیدگان کردستان از خواست برحق مردم مبارز کرد برای رهایی از ستمگری ملی در تمام ابعاد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی پشتیبانی کرده و برای استقرار جامعه‌ای آزاد و برابر که نویدبخش رهایی واقعی از ستم و استثمار طبقاتی، جنسی، ملی و نژادی در همه ابعاد آن خواهد بود، به نیروی مبارزه و اعتراض متشکل کارگران و محرومان جامعه مبارزه خواهند کرد. این جهت گیری سیاسی که به استراتژی اتکا به حاکمان بالایی و آمریکا اعتقادی نداشته و تجربیات همه دولتها و کشورهای مجاور و دور و نزدیک را که زیر سیطره آمریکا به استثمار و ستمگری و سرکوب و چپاول مردم مشغول هستند را کافی می‌دانند تا دمکراسی دروغین و ارمغان آنها را باور نکرده و به نیروی مبارزه متشکل کارگران و جنبش اعتراض اجتماعی متکی شوند.

این روند، در عین حال در سطحی جهانی جنبش ضد سرمایه داری و جنبش ضد جنگ را در ابعاد میلیونها انسان پشت سر دارد. این جهت‌گیری در جامعه کردستان پایه اجتماعی قوی داشته و مبارزه و جانفشانی‌های پیگیر جنبش مردم زحمتکش کرد در برابر اشغالگری و حملات وحشیانه جمهوری اسلامی را به عنوان تجاربی گرانبها پشت سر دارد. جنبش انقلابی کردستان در مقایسه با

سایر نقاط ایران و بویژه در مقایسه با سایر بخشهای کردستان تفاوتهای جدی دارد. در اینجا رادیکالیسم اجتماعی، جنبش طبقاتی کارگران، حرکت سوسیالیستی و مبارزه انقلابی از پتانسیل به مراتب بالاتری برخوردارند.

مردم مبارز کردستان و ایران یکبار حکومت پادشاهی تماما زیر سلطه آمریکا را تجربه کرده و با انقلاب توده‌ای خود آنرا به زباله‌دان تاریخ انداخته‌اند و این تجربه را بار دیگر از سر نخواهند گذراند. اگر در سایر نقاط ایران جمهوری خواهان با پرچم سه رنگ ایران بدون شیر و خورشید و سلطنت طلبان با پرچم دارای شیر و خورشید روی نوعی پشیمانی رو به گذشته مردم سرمایه‌گذاری کرده‌اند، اما در کردستان در میان کارگران و مردم مبارز جایی برای جمهوریخواه حافظ تمامیت ارضی و سلطنت طلب وجود نداشته و جهت گیری که به استراتژی نظم نوین آمریکایی دلخوش کرده و روی آن سرمایه‌گذاری کرده است با مشکلات جدی روبرو خواهد شد.

در سالگرد ۲۸ مرداد سالروز فرمان جهاد جنایتکارانه خمینی و یورش وحشیانه جمهوری اسلامی به مردم بی‌دفاع کردستان هر ساله لازم است این تاریخ ننگ این رژیم و همپالگی‌هایشان را به یاد آورد و به تمامی عزیزانی که در راه دفاع از انقلاب و در مقاومتی انسانی علیه این یورش سراسری جان باختند هزاران درود فرستاد و در عین حال نسبت به نگرشهایی که چه بر اساس توهم و ناآگاهی و چه بر اساس نقشه و پلاتفرمهای آگاهانه و ماهرانه سعی در به بیراهه کشاندن این جنبش انقلابی دارند، باید به شکل خستگی ناپذیری روشنگری کرده و از حقوق و مبارزه کارگران و مردم ستمدیده این جامعه دفاع کرد.

جلال محمدنژاد

با ارسال خبر وگزارش، نظر و پیشنهاد طرح و عکس، به انتشار پربارتر جهان امروز کمک کنید.

بهرام رحمانی

«وضعیت اقتصاد کشور مناسب است»؟!

رژیم جمهوری اسلامی، علاوه بر سرکوب‌های خونین و اختناق، فقر و فلاکت فزاینده‌ای را بر اکثریت مردم ایران، تحمیل کرده است و حتی در حاکمیت این نمایندگان خدا، دستمزدهای ناچیز و بخور و نمیر صدها هزار کارگر نیز از چند هفته تا سی ماه پرداخت نشده است و این در حالی است که گفته می‌شود، ثروت سردمداران جمهوری اسلامی از پارو بالا می‌رود و آنها و نزدیکانشان نمی‌دانند با این ثروت‌های باد آورده چه‌کار بکنند.

بنا به گزارش مستند مجله اقتصادی «فربس»، در شماره هفته اول جولای ۲۰۰۳، که حاصل تحقیق و گفتگوهایی در داخل ایران است، از جمله نوشته است: «... پس از انقلاب ۱۹۷۹ روحانیون هر چه را که دارای ارزش بود ـ از بانک‌ها، هتل‌ها، کارخانه‌های اتومبیل‌سازی گرفته تا صنایع شیمیایی، داروسازی و لوازم مصرفی ـ از آن خود کردند. آنچه که ایران را در این مورد شاخص نشان می‌دهد این است که این سرمایه ها به بنیادهای خیریه که توسط روحانیون اداره می‌شد منتقل گردید. براساس گفته تجار و مدیران اجرایی سابق یکی از بنیادها، بنگاه‌های خیریه در حال حاضر در خدمت مالی روحانیون و حامیان آنها قرار دارد». در این گزارش از ۵۰ خانواده نام برده شده است که ثروت‌هایشان میلیارد دلاری است، از جمله آیت‌الله واعظ طبسی، رییس بنیاد رضوی، ۱۵ میلیارد دلار سرمایه دارد. ثروت خانواده رفسنجانی، رویایی و غیرقابل تصور است. ثروت اسدالله عسکراولادی، دبیرکل موتلفه اسلامی، بالغ بر ۴۰۰ میلیارد دلار تخمین زده می‌شود. چهار بنیاد ده تا بیست درصد تولید ناخالص ملی را در دست دارد و سال گذشته ثروت آنها به رقمی معادل ۱۱۵ میلیارد دلار رسید. محسن رفیق‌دوست، فرمانده سابق سپاه پاسداران و رییس بنیاد مستضعفان از راه وارد کردن دارو، مصالح ساختمانی و شکر ۲۰۰ میلیون دلار اندوخته است. همچنین در این گزارش تاکید شده است که ایران با در دست داشتن ۹ درصد نفت و ۱۵ درصد گاز طبیعی جهان باید کشوری ثروتمند باشد... اما درآمد ناخالص ملی ایران در حال حاضر هفت درصد کم‌تر از دوران رژیم گذشته است. اقتصاددانان ایران همچنین می‌دانند که هر ساله تا حدود ۲ میلیارد دلار سرمایه از کشور خارج و به کشورهایی مانند دوبی و دیگر مناطق امن جهان سرازیر می‌شود.

با این وجود، فقر و فلاکت در ایران غوغا می‌کند. شاید بسیاری از خانواده‌ها چند ماهی یکبار هم امکان خرید گوشت نداشته باشند و یا در طول ماه از لبنیات و میوه و سبزی کافی نیز استفاده نکنند. برخی از انسان‌های فقیر و درمانده، از جمله جوانان در کلینیک‌ها و بیمارستان‌هایی که کار تخصصی پیوند کلیه را انجام می‌دهند، برای فروش کلیه هایشان «رسما» و «قانونا» نام نویسی می‌کنند تا بیمار پولداری پیدا شود و کلیه آنها را بخرد. اخیرا روزنامه اعتماد خبر داده است که «حتی روی تمام تیر برق‌های اطراف بیمارستان... آگهی چسبانده‌اند، کلیه در وضعیت عالی به فروش می‌رسد». برخی دیگر به دزدی و قاچاق روی می‌آورند و قربانی باندهای مافیایی می‌گردند. بخشی از جوانان، از سر یاس و ناامیدی به دام اعتیاد و توزیع مواد مخدر می‌افتند. هفته گذشته، مریم کاظمی‌نژاد، معاون امور پیشگیری سازمان استان لرستان، در مراسم افتتاح مرکز تخصصی ترک اعتیاد در شهر بروجرد در این استان، نرخ رشد اعتیاد در ایران را هشت درصد اعلام کرد، این رشد اعتیاد در ایران، در شرایطی است که نرخ رشد جمعیت در این کشور دو درصد است. بنابراین رشد اعتیاد چهار برابر رشد جمعیت کشور است. زنان و دختران، از جمله دختران دانشجو، برای امرار معاش و تامین هزینه‌های سنگین تحصیلی به تن فروشی روی آورده‌اند. بسیاری از جوانان تحصیل کرده، از یافتن کار و استقلال اقتصادی ناامید شده‌اند. فرزندان بسیاری از خانواده‌های فقیر و به ویژه کارگران، به دلیل عدم تامین شهریه و دیگر هزینه‌های آموزشی از ادامه تحصیل محروم مانده‌اند. بدین ترتیب انواع و اقسام آسیب‌های اجتماعی، به ویژه در بین جوانان مانند فرار از خانه، اعتیاد، دزدی، شرکت در باندهای مافیایی، خودکشی و... در حال رشد و گسترش است. متاسفانه زندگی این بخش از خانواده‌ها از هم پاشیده و یا در حال فروپاشی و تباهی است.

بنا به گزارش روزنامه کیهان، در روز ۵ مرداد ۱۳۸۲(۲۷ جولای ۲۰۰۳)، ۲۱ درصد افراد کشور از اختلالات روانی رنج می‌برند که این میزان در زنان ۲۵/۹ و مردان ۱۴/۹ درصد است. علاوه بر این شیوع افسردگی در زنان ۲۴/۶ درصد و مردان ۱۶/۴ درصد است. همچنین آمارهای منطقه‌ای نشان می‌دهد که تشدید فشارهای مختلف بر زنان، عامل افزایش خودسوزی زنان بوده است. به عنوان نمونه در استان ایلام آمار خودسوزی ۱۴ درصد در صد هزار نفر در سال ۷۵، به ۲۹ درصد هزار نفر در سال ۸۰ رسیده است. در همین سال آمار استان کرمانشاه ۳۱ درصد و همدان ۲۸ درصد در صد هزار نفر گزارش شده است.

در چنین شرایطی محمد خاتمی رییس جمهور رژیم جمهوری اسلامی، هفته گذشته در اجتماع مردم فیروزکوه از سیاه نمایی‌ها در کشور نالید و بی‌شرمانه گفت: «کشور وضعیت اقتصادی مناسبی دارد».

خاتمی، در شش سالی که از عمر ریاست جمهوری‌اش می‌گذرد، همواره استاد فریب دادن جامعه بوده است و روز روشن دروغ می‌گوید. یعنی خاتمی، با بیان این که «کشور وضعیت اقتصادی مناسبی دارد» را باید شاخص‌های این مناسب بودن را در بهبود شرایط زیست و زندگی

مردم و رفاه همگانی نشان دهد. مثلا آیا تورم و گرانی مهار شده است؟ آیا دستمزدهای معوقه کارگران پرداخت شده است؟ دستمزدها براساس تورم موجود افزایش یافته است؟ آیا هزینه‌های مردم در عرصه‌هایی مانند تهیه مایحتاج روزانه، ایاب و ذهاب عمومی، بهداشت و آموزش و پرورش پایین آمده است؟ بیکاران از بیمه بیکاری بهره‌مند شده‌اند؟ امکان اشتغال افزایش یافته و بیکاری مهار شده است؟ بازنشستگان کشور، در رفاه و آسایش زندگی می‌کنند؟ قطعا جواب این سئوال‌ها منفی است و بر اساس آمار و ارقام منتشر شده رسمی، تورم و گرانی کمرشکن است. برای بخش عظیم جویندگان کار، پیدا کردن کار و استقلال اقتصادی، به یک آرزوی دست نیافتنی تبدیل شده است. بنابراین ادعای خاتمی از «وضعیت اقتصادی کشور مناسب است»، کذب محض است. اما در عین حال حل معمای ادعای خاتمی نیز زیاد پیچیده نیست. منظور خاتمی این است که وضع اقتصادی سران رژیم و اطرافیانش نه تنها مناسب است، بلکه آن‌ها از هر راهی از قاچاق مواد مخدر، قاچاق گوشت‌های آلوده، اجناس، سازماندهی شبکه‌های فحشا در داخل کشور و شیخ‌نشین‌های اطراف خلیج فارس، تا دزدی و چپاول از اموال عمومی و غیره آن‌قدر ثروت اندوخته‌اند که در ردیف ثروتمندترین سرمایه‌داران جهان، جای دارند.

بدین ترتیب نمایندگان «محترم؟!» مجلس، شورای نگهبان، مجلس خبرگان، بیت رهبری، دفتر ریاست جمهوری، ریاست قوای سه گانه، فرماندهان نیروهای انتظامی، باندهای تروریستی، وزارت‌خانه‌ها، امام جمعه‌ها، آقازاده‌ها و مدیران رده بالای رژیم و نزدیکانشان هشتاد درصد ثروت جامعه را به جیب زده‌اند و به عبارت دیگر هشتاد درصد مردم کشور، تنها به ۲۰ درصد از ثروت کل جامعه دسترسی دارند. بنابراین ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، اگر بهشت سرمایه‌داران است، بر عکس این کشور جهنم سوزانی برای مزدبگیران به شمار می‌آید.

حتی برخی از تحقیقات علمی نیم بند و عوامل رژیم نیز به فقر و فلاکت فزاینده و ثروت‌های باد آورده سردمداران رژیم اشاره می‌کنند. مثلا آیت‌الله لطف‌الله صافی گلپایگانی، در دیدار با معاون امور عمرانی وزیر کشور گفت: «جامعه ما آن‌طوری که باید پیش می‌رفت، چندان پیشرفتی نکرده است...». وی در بخش دیگری از سخنان خود با اعلام این مطلب که هم اکنون ۳/۵ میلیون نفر دختر بدون شوهر بالای ۲۷ سال در جامعه وجود دارد، گفت: «چرا باید این همه دختر بدون شوهر در جامعه وجود داشته باشد و برنامه‌ای برای حل این بحران نباشد». راه حل وی برای بحران یاد شده این بود که «یکی از انواع معافیت از سربازی برای جوانان را داشتن همسر اعلام کنند تا حداقل ۵۰ درصد این آمار کاهش پیدا کند». آیا این «حاج آقا»، خبر ندارد که مشکل اصلی جوانان نه ازدواج، بلکه عدم وجود آزادی، رفاه همگانی و عدالت اجتماعی است و نخستین پیش‌شرط ساختن چنین جامعه‌ای، برچیدن بساط رژیم ستمگر، تروریست و استثمارگر جمهوری اسلامی است!

اخیرا در جلسه‌ای که در کمیسیون برنامه و بودجه و محاسبات مجلس با حضور رییس سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، رییس بانک مرکزی و معاون وزیر اقتصادی و دارایی تشکیل شد، بحث چگونگی تحقق درآمدهای دولت در سال ۸۲ مورد بررسی قرار گرفت. یک عضو کمیسیون برنامه مجلس با اعلام این خبر به «رویداد» گفت که مقامات مسئول در این جلسه گفته‌اند هیچ یک از نهادهای زیر نظر رهبری مالیات‌های قانونی خود را پرداخت نمی‌کنند. ظاهرا مبلغ این مالیات در طی سال، ۸۰ میلیارد تومان است. از سوی دیگر روزنامه کیهان چاپ تهران، در شماره روز یک شنبه ۲۹ تیر ماه خود به نقل از حجت‌الاسلام رحیمیان رییس بنیاد شهدا و نماینده خامنه‌ای نوشت که این بنیاد، برای انجام تعهدات قانونی خود نسبت به خانواده‌های شهیدان هفتاد میلیارد تومان کسری دارد. همچنین احمد پایور، رییس بیمه بیکاری سازمان تامین اجتماعی گفت که افزایش نرخ بیکاری و عدم تحقق فرصت‌های شغلی، موجب افزایش استفاده از بیمه بیکاری و در نتیجه ده‌ها میلیارد تومان کسری بودجه این صندوق شده است. وی گفت که حق بیمه دریافت شده توسط این صندوق در سال ۸۱، ۱۲۱ میلیارد تومان بود، در حالی که هزینه‌های بیمه بیکاری ۱۴۱ میلیارد تومان بود. وی تاکید کرد که رکود صنایع کشور و نیز تکثر جوانان بیکار، بازار اشتغال را با بحران روبرو کرده است، به حدی که ایران تا پایان سال ۸۲، حدود هفت میلیون نفر بیکار خواهد داشت. طبق برنامه سوم توسعه اقتصادی، دولت موظف است سالانه ۶۰۰ هزار فرصت شغلی ایجاد کند، اما بنا به آمار رسمی، فرصت‌های ایجاد شده در سال ۸۱، تنها ۱۵۰ هزار شغل بود. از سوی دیگر بنا به نوشته روزنامه قدس جمهوری اسلامی(۸مرداد) روز سه‌شنبه ۷ مرداد ۸۲ (۲۹ جولای ۲۰۰۳) خبر رسمی انحلال کمیسیون‌های مشترک اقتصادی ایران با ۱۹ کشور دنیا به طور رسمی اعلام شد. دکتر علیرضا رازی، کارشناس مسایل اقتصادی، به خبرنگار روزنامه قدس گفت: «شاید تنها تهدید از جانب انحلال آن‌ها عدم فروش کالاهای سایر کشورها به ایران و نخریدن کالاهای کشورمان از سوی آن باشد».

بدینسان آیا خاتمی، از این وضعیت نابسامان و بحرانی اقتصادی کشور خبر ندارد و لابد نمی‌داند این مبالغ هنگفت که باید خرج پرداخت دستمزدهای معوقه کارگران، خدمات عمومی، فراهم کردن زمینه اشتغال و پرداخت بیمه بیکاری می‌شد، به جیب چه کسانی سرازیر شده است؟!

خاتمی، همچنین ادعا کرده است که در سال ۱۳۶۸ بیش از ۲۳ هزار روستای محروم در کشور وجود داشت و در این مدت ۱۲ هزار روستا از محرومیت خارج شده است.

ادعای خاتمی، مبنی بر این که «وضعیت روستاها بهبود یافته است»، دروغ بزرگ و به اصطلاح شاخداری است. یعنی نه تنها زیست و زندگی مردم روستاها بهبود نیافته، بلکه نسبت به گذشته نیز وضعشان وخیم‌تر شده است. برای این که مسئله روشن‌تر شود، به یک نمونه از تحقیقات علمی درباره روستاهای کشور اشاره می‌کنیم.

نتایج یک پایان نامه نشان می‌دهد که خط فقر در مناطق روستایی به دلیل افزایش سرسام‌آور کالاهای اساسی روند صعودی داشته است و میزان درصد فقرای روستایی از نوسانات گسترده‌ای برخوردار بوده است. بنا به گزارش سرویس پایان‌نامه ایسنا، کوهسار خالدی در پایان‌نامه کارشناسی ارشد اقتصاد کشاورزی خود با عنوان «بررسی اقتصادی فقر روستایی و عوامل موثر بر آن در ایران»، آورده است:«به دلیل افزایش سریع قیمت‌ها(تورم) در طی دوره مورد مطالعه، خط فقر غذایی و خط فقر کل، با شتاب بالایی افزایش پیدا کرده است، به طوری که خط فقر کل در سال ۱۳۷۵، نسبت به سال ۱۳۵۰ حدود ۱۲۰ برابر شده است».

از سوی دیگر مهندس مقیمی، معاون هماهنگی امور عمرانی وزیر کشور خاتمی، در دیدار دو هفته پیش خود با آیت‌الله گلپایگانی گفت: «طی پنج سال گذشته در اثر خشکسالی، کشاورزان بالغ بر ۷۸۰۰ میلیارد تومان به ویژه در استان‌های کرمان، سیستان و بلوچستان، هرمزگان، جنوب خراسان و برخی نقاط دیگر کشور خسارت دیده‌اند و در سال جاری بالغ بر ۱۴۰۰ میلیارد تومان دیگر هم در اثر خشکسالی کشاورزان خسارت دیده‌اند و ما فقط توانستیم ۲۰ درصد آن را تا مبلغ ۱۷۰ میلیارد تومان به کشاورزان از طریق دولت کمک کنیم». بدین ترتیب آیا خاتمی، به مردم دروغ می‌گوید و یا معاون هماهنگی امور عمرانی وزیر کشورش، این ارقام را از خودش می‌بافد؟

خاتمی، در عرصه فرهنگی نیز به رشد شاخص‌های چشم‌گیر اشاره کرد و تاکید نمود: «به همت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، در زمینه پژوهش و تحقیقات قرآنی کارهای بزرگی صورت گرفته است». وی، در مورد این مسئله حقیقت را می‌گوید. در رژیمی که رهبر آن خود را نماینده خدا و قیم مردم می‌نامد، لازم است که انرژی و امکانات فراوانی صرف عقب نگاه داشتن مردم در خرافات مذهبی بشود تا این مردم عقب نگاه داشته شده مرعوب سیاست‌های

غیرانسانی و وحشیانه رژیم شوند. علاوه بر این، چند میلیون پاسدار، بسیجی، انواع و اقسام گروه‌های تروریستی، اطلاعاتی، حراست، لباس شخصی‌ها، ارتش و پلیس، با تهدید، ترور، شکنجه و اعدام، سرکوب سیستماتیک زنان، رفتار وحشیانه با کارگران، بازنشستگان، جوانان، دانشجویان، معلمان، نویسندگان و روزنامه‌نگاران، مردم محروم و تحت ستم و با آفریدن رعب و وحشت، همواره حافظ منافع سرمایه‌داری رژیم جمهوری اسلامی هستند.

رژیم جمهوری اسلامی، روزی نیست که دست به جنایت جدیدی نزند. زهرا کاظمی خبرنگار عکاس ساکن کانادا، در حال عکس‌برداری از تجمع خانواده‌های زندانیان سیاسی در مقابل زندان اوین دستگیر شد و پس از تجاوز در اثر ضربه‌ای که شکنجه‌گران به سرش وارد کردند، جان سپرد. حمید دانشجویی که به دستور قاضی مرتضوی دادستان تهران، شکمش را دریدند تا فیلمی را که از حمله لباس شخصی‌ها و ماموران انتظامی به خوابگاه دانشجویان تهیه کرده بود و در حال دستگیری قورت داده بود، بیرون بیاورند. گفته می‌شود یکی از دانشجویان، به نام «احمدزاده» را که در تظاهرات‌های اخیر دستگیر شده بود، در بازداشتگاه حفاظت اطلاعات قوه قضائیه در زیر شکنجه به قتل رسیده است. ۹ نفر را در طول یک هفته اعدام کردند. روز ۲۶ تیر ماه، ۴ جوان در زندان قصر به دار آویخته شدند. روزهای یکشنبه ۲۸ و ۲۹ تیر نیز ۵ جوان در چهار مبارزان اصفهان در ملاعام به دار آویخته شدند. همچنین در شهر جاجیل تبریز، به دو جوان در ملاعام ۸۰ ضربه شلاق زدند. انصافعلی هدایت، روزنامه‌نگار تبریزی، در نامه سرگشاده تکان‌دهنده‌ای به خاتمی نوشت: «این‌جانب، انصافعلی هدایت، روزنامه‌نگاری که در ۲۶ خرداد امسال، توسط لباس شخصی‌های تبریز پس از ضرب و شتم، به بازداشتگاه اطلاعات نیروی انتظامی منتقل شدم، در جریان دستگیری و انتقال من به بازداشتگاه حدود ۱۷ لباس شخصی شرکت داشتند که بیش از ۳۰۰ ضربه لگد و مشت به من زدند و صدها بار فحش‌های بسیار رکیکی به من، مادرم و همسرم دادند که در گزارش ذیل ناچار هستم، عین کلمات آنها را در عین بی‌حیایی گفته می‌شد به کار ببرم...». بلایی که سر این روزنامه‌نگار آورده‌اند گویای هزاران نمونه از ضرب و شتم دانشجویان، کارگران و انسان‌های معترضی است که روزانه دستگیر می‌شوند و زیر شدیدترین شکنجه‌ها قرار می‌گیرند.

اما با وجود فشارهای کمرشکن و غیرقابل تحمل اقتصادی و سرکوب‌های خونین سیاسی و اجتماعی، اعتراضات توده‌ای و به ویژه اعتراض طبقه کارگر در حال گسترش است.

مسلم است که امروز مشکل اساسی هشتاد درصد مردم ایران، عدم امنیت شغلی، جانی و مالی است. مردمی که هر روز از سوی رژیم جمهوری اسلامی، مورد بی‌حرمتی و تعرض قرار می‌گیرند. مشکل این مردم عدم تامین مایحتاج اولیه زندگی و عدم آزادی است. از این رو مردم ایران، در ۲۵ سال حاکمیت خونین جمهوری اسلامی، این تجربه را کسب کرده‌اند که یا باید مرعوب این رژیم شوند و بسوزند و بسازند و یا باید متحد و متشکل گردند و در یک صف قدرتمند طبقاتی، به مبارزه‌ای آگاهانه علیه کلیه تضییقات اقتصادی و سیاسی دست بزنند تا از یک سو گام به گام مطالبات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی را بر سرمایه‌داران و رژیم‌شان تحمیل نمایند و از سوی دیگر در بطن مبارزه طبقاتی، با دست بردن به ریشه روابط و مناسبات سرمایه‌داری، آمادگی ذهنی و عملی برای انقلاب و برپایی یک حکومت آزاد، برابر و انسانی پیدا کنند.

بدین ترتیب واقعیت‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ایران، نشان می‌دهد که مردم، به ویژه کارگران، جوانان و زنان و مردم محروم و تحت ستم، کارد به استخوان‌شان رسیده است و آنان به خوبی دریافته‌اند که رمز پیروزی‌شان بر سیستم سرمایه‌داری و رژیم‌شان در گرو رشد و گسترش همین مبارزه طبقاتی‌شان است. رژیم جمهوری اسلامی، باید برود، نه یک شعار آرمانی سازمان‌ها و احزاب سرنگونی‌طلب، بلکه امروز به عنوان یک ضرورت و جبر تاریخی، برای اکثریت مردم ایران مطرح است.

در چنین شرایطی قدرت ما کارگران، محرومان، ستم‌دیدگان و استثمارشدگان در اتحاد و همبستگی و مبارزه متشکل است. تاریخ و تجربه مبارزه طبقاتی و انقلاب‌ها، از جمله انقلاب ۵۷ مردم ایران، این امر را به اثبات رسانده است که هیچ رژیمی نمی‌تواند در برابر عزم و اراده راسخ کارگران و توده‌های جان به لب رسیده در جهت انقلاب و تحولات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، در دراز مدت ایستادگی کند. تنها از طریق اتحاد و مبارزه آگاهانه، هدفمند و پیگیر است که قادر خواهیم بود، آلترناتیو و راه حل طبقاتی‌مان را در برابر تحولات سرنوشت‌ساز تاریخی قرار دهیم و جامعه‌ای بدور تبعیض و نابرابری، جنگ، خشونت، سرکوب، کشتار، شکنجه و اعدام، زندان و زندانی سیاسی و بدون ستم و فقر و استثمار، جامعه‌ای شاد، آزاد و برابر بسازیم.

۳۰ جولای ۲۰۰۳

از سایت حزب کمونیست ایران
www. cpiran .org
سایت کومه‌له
www. komalah . org
سایت رادیو صدای کومه‌له
www. radiokomaleh.com
برروی شبکه اینترنت دیدن کنید!

آدرس‌های حزب کمونیست ایران و کومه‌له

Communist party of Iran:
دبیرخانه حزب کمونیست ایران
C.D.C.R.I.
Box 704 45
107 25 Stockholm - Sweden
Tel/Fax +46-08-86 80 54
E-mail: cpi@cpiran.org

Representation of Komala abroad:
دفتر نمایندگی کومه له در خارج کشور
K.K. P.O.Box75026
Box 750 26 Uppsala- Sweden
Tel/Fax: +46-18-46 84 93
E-mail: komala@cpiran.org

دفتر نمایندگی کومه له در سلیمانیه
Tel . 3124760 - 3125815
کمیته مرکزی کومه له
Tel. 0044-70-775 207 81
komalah@komalah.org

شماره تلفن و فاکس :
۰۰۴۶ -۱۸ -۴۶ ۸۴ ۹۳
ساعتهای تماس :
برای طرح سوال و دریافت جواب پیرامون تائیدیه‌ها روزهای دوشنبه و جمعه از ساعت ۷ تا ۹ شب به وقت اروپا
۰۰۴۶ -۷۰۷۴۷۶۵۴۲
در بقیه موارد روزهای سه شنبه و پنج شنبه از ساعت ۸ تا ۱۰ شب به وقت اروپا
۰۰۴۶-۱۸-۴۶ ۸۴ ۹۳

صدای حزب کمونیست ایران
هر شب: ۲۱\۳۰ - ۲۲\۳۰
صبح جمعه ها: ۸ - ۹
۷۵ متر برابر ۳۸۸۰ کیلوهرتز
۶۵ متر برابر ۴۳۸۰ کیلوهرتز
۴۹ متر برابر ۶۴۲۰ کیلوهرتز

صدای انقلاب ایران
صبح ها: ۷ - ۸
ظهرها: ۱۳- ۱۴
عصرها: ۱۹ - ۲۰
۷۵ متر برابر ۳۸۸۰ کیلوهرتز
۶۵ متر برابر ۴۳۸۰ کیلوهرتز
۴۹ متر برابر ۶۴۲۰ کیلوهرتز

ارنست بوش
خواننده، هنرپیشه و کارگردان جنبش جهانی کارگران

گردآوری و نوشته: سرخود

بجای پیشگفتار: هدف این نوشته تلاشی است برای شناساندن «ارنست بوش» به کارگران و هواداران رهایی‌شان که تاکنون نوشته‌ای به زبان فارسی درباره او نخوانده‌اند. این نوشته بگونه‌ای روز شمار و بسیار گذرا و کوتاه تهیه شده و امید است در آینده کسی یا کسانی که دست اندر کار هنر و ادبیات بالنده هستند این کار را به سرانجام برسانند. لازم به توضیح است که گردآورنده این نوشته خود تاکنون نوشته‌ای به زبان فارسی درباره «ارنست بوش» ندیده و نخوانده است! و نگاشتن این مطلب نشانه تایید همه جانبه شخصیت و نظرات وی نمی‌باشد.

در شرایطی‌که رژیم وحشی شادی ستیز اسلامی، جوی را حاکم نموده که حتی نیروهای خود کارگری و کمونیست نامیده از پخش سرودهای جنبش جهانی کارگری دوری می‌جویند و بعضا به بهانه جذب توده‌های مردم از رادیوهایشان آهنگ‌های آنچنانی برانگیزاننده احساسات و عوام پسند فاقد محتوا را در دستور کار خویش قرار داده‌اند، شناختن و شناساندن هنرمندانی چون بوش و دیگران اهمیتی بسیار در شرایط کنونی پیدا نموده است .

ارنست بوش در ۲۲_۱_۱۹۰۰ میلادی در شهر کیل در شمال آلمان زاده شد. پدرش کارگر ساختمانی و عضو حزب سوسیال دموکرات اولیه بود که در زمستان بیکار می‌شد و با کار و پرورش اعضا خانواده بر دوش مادر می‌افتاد که با کار و زندگی وی گذران می‌نمودند. در همین اوان بود که در کنار لمس کردن فقر و نداری تحت تاثیر آموزش‌های سیاسی پدرش آموخت که رهایی وی و دیگران نه بدست شاه و خدا، بلکه بدست خودشان میسر است. در سال ۱۹۱۵ میلادی در چنین شرایطی آموختن حرفه و کار را ارنست بوش جوان همزمان انجام میداد و بعنوان کارگر فلزکار مکانیک در کشتی سازی گرمانیا در شهر کیل مشغول به کار شد و طبیعی بود که در قیام مسلحانه کارگران و سربازان در ماه نوامبر ۱۹۱۸ میلادی نیز شرکت داشته باشد که به گفته ماکس لینگر نقاش و گرافیک ساکن آنزمان در شهر کیل: «در سوم ماه نوامبر آن سال در حمله به زندان نیروی دریایی در کنار وی در جستجوی پناه گرفتن در سنگری بوده است». از دوم ژانویه ۱۹۱۹ عضو حزب سوسیال دموکرات اولیه آلمان بوده است که پس از انشعاب به جریان اسپارتاکیسها پیوست. در این دوره در کنار کارگری فلز کار مکانیک به آموختن دروس خوانندگی و هنرپیشگی می‌پرداخته که تا بیکاری وی در کشتی سازی گرمانیا در ۱۹۲۱ ادامه داشت. در این هنگام با همه دگرگونی‌های سیاسی موجود در جامعه، او در پائیز همان سال موفق به یافتن کار در "خانه بازیگری" شهر کیل شد و تا ۱۹۲۴ به کار در آنجا پرداخته و به گفته خود وی در یک مصاحبه «بازیگری آغازینش با آثار کلاسیک و دوران معاصر بوده که بعدها در نقش آفرینی‌های پرولتری‌اش بسیار به وی کمک نموده است». و به نسل جوان این را توصیه می‌نمود. همین بعهده گرفتن نقش‌هایی در آثار کلاسیک تئاتر باعث آشنایی‌اش با هنرپیشگان نام‌آور آنزمان شد. از ۱۹۲۴ تا ۱۹۲٦ در تئاتر شهر فرانکفورت نزدیک رودخانه oder مشغول به کار بود. پس از آن در تئاتر "پومرشن و اندر بونه" که همزمان آغاز کار کارگرانی وی نیز می‌شده است. سرانجام موفق گردید در ۱۹۲۷ به برلین رسیده و در تئاتر پیسکاتور فعالیت گسترده‌اش را ادامه دهد و در همین جا بود که باهانس آیزلر آهنگساز نامدار پرولتاریا آشنا شد که دوستی و همکاری‌شان تا پایان عمر ادامه داشت و اجرای ترانه سرودهای خود به نماد جنبش جهانی کارگری مبدل شدند. برای نمونه آنگاه که او و هانس‌آیزلر با پیانوی خود ترانه سرود: «به پیش و هرگز بهنگام گرسنگی و خوردن همبستگی را از یاد نبرد....» در میادین شهرهای بزرگ اروپایی آنزمان اجرا می‌کردند، شرکت کنندگان در گردهمایی‌های کارگری و اعتراضی همصدا با آنها به حرکت درمی‌آمدند که به گفته شاهدان وصف ناپذیر است. در همین زمان در کنار فعالیتهای خوانندگی و تئاتر، نقش آفرینی وی در فیلمهای "کوله وامپه" اثر برتولت برشت و "جهانی از آن کیست" اثر ارنست اتوالد که کارگرانی هر دو فیلم با سالاتان دودوف بود برجسته است. و این هنگامی بود که ارنست بوش دیگر ساکن "محله هنرمندان" در برلین شده بود. (اکنون نیز نام وی در کنار دیگر ساکنان پرآوازه آن دوران در تابلوی یادبود سر در آن به چشم می‌خورد). در تاریخ نهم ماه مارس ۱۹۳۳ ساعت دوازده ظهر گروه ضربت نازیها برای دستگیری او به محل سکونتاش در خیابان بن شماره ۱۱ رفته و پس از به صدا درآوردن در خانه و باز نشدن در، آنها گمان بردند که در آن لحظه او در خانه نیست! و این در حالی بوده که ارنست بوش به سبب دیر آمدن شب از کافه هنرمندان به خانه در خواب بوده و همین خواب بودنش باعث دستگیر نشدنش شده است! چون نازیها بر این نظر بوده‌اند که او نیز تاکنون بسان بسیاری از هنرمندان، آلمان نازی را ترک کرده است! البته وی در همان روز این کار را انجام می‌دهد و راهی و ساکن هلند، بلژیک، زوریخ، پاریس، وین و در انتها بنا به دعوتی راهی شوروی می‌شود که در ۱۹۳۷ با بسیاری از همفکرانش برای شرکت در مبارزه در صفوف "بریگادهای جهانی" به اسپانیا وارد می‌شود و با آواز و کنسرتهای خود علیه فاشیسم به "کبوتر سنگرها" مشهور می‌گردد. پس از کودتای فرانکو و پیروزی فاشیستها، ارنست بوش بهمراه بسیاری از همرزمان مهاجر به بلژیک باز می‌گردد و در ماه مه ۱۹۴۰ آنگاه که ارتش اشغالگر نازیها هلند و بلژیک را اشغال کرده بودند، او بهمراه بسیاری از فراریان سیاسی و یهودی آلمانی در فرانسه در ۱۹۲۴ دستگیر گردید و به "اردوگاه بیگانگان" برده شد و در ۱۹۴۳ به اردوگاه بازداشتیها در جنوب فرانسه انتقال داده شد و در یک فرار ناموفق در مرز سوئیس دستگیر شده و تحویل گشتاپو (پلیس مخفی نازی‌ها) گردید و به زندان مخوف موابیت برده شد. در آنجا بود که در یک بمباران هوایی توسط آمریکایی‌ها روی زندان از ناحیه سرزخمی شد و قسمت چپ صورت و گوش وی آسیب جدی دید. (پس از پایان جنگ و معالجات در شوروی تا حدودی بهبود یافت، اما همواره به گفته همکارانش: «پیش از رفتن به روی صحنه دچار نگرانی بخاطر بخش نیمه فلج صورتش می‌شد، ولی آنگاه که روی صحنه بود دیگر آنچنان رابطه مستقیم با بینندگانش داشت که دیگر هیچ نگرانی در چهره‌اش دیده نمی‌شد!») آری در برلین در "دادگاه خلق" نازی‌ها بجرم «خیانت و اقدام علیه امنیت کشور» به اعدام محکوم شد و با پادر میانی یک شخصیت سرشناس هنری و مورد تایید نازی‌ها بنام گوستاو گروندگنز حکم محکومیتش توسط دادستانی به ده سال و سپس به هفت سال و در انتها به چهار سال تقلیل یافت. در آوریل ۱۹۴۵ زندان ایالت براند نیورگ توسط فداکاریهای تاریخی سربازان ارتش سرخ شوروی آزاد شد و ارنست بوش دوباره در "محله هنرمندان" در خانه سابق سکونت گزید. پس از مدتی کوتاه عضو شورای هنر شهر در منطقه ویلمرزدورف گردید. در ماهای آغازین سال ۱۹۴٦ بار دیگر روی صحنه مقابل دوستدارانش قرار گرفته و اجرای نمایش‌های انتقادی و طنزآمیز و خواندن را از سر گرفت. در تئاتر صحنه خلق تحت نظر اروین پیسکاتور به ادامه کار در تئاتر پرداخت و در این دوران بین سالهای ۵۱_۱۹۵۰ برتولت برشت او را به تئاتر ⟸

از صفحه ۸

دادگاه این تبهکاری

هنگامی که آرزوی دهها میلیون مردم رنجدیده و زحمتکش ایران به گل نشست و غاصبان قیام شکوهمند ۵۷ در زیر آوار خشم عمومی له و لورده شدند، خاورانها گل باران خواهند شد و در " گلگشت پیروزی یاد این هزاران هزار انسان شریف و آزاده را، که در ظلمت شب زیر بال وحشی خفاش خون آشام، نشاندند این نگین صبح روشن را، زنده خواهند داشت " آنطور که شایستهٔ این بلند قامتان عدالت و بهروزی باشد.

جهان امروز

سیاسی، خبری

سردبیر:
هلمت احمدیان

ha@cpiran.org

۱۵ روز یکبار منتشر می‌شود.

_ «جهان امروز» تنها مطالبی راکه صرفا برای این نشریه ارسال شده باشد چاپ می‌کند .
_ استفاده از مطالب جهان امروز، با ذکر ماخذ آزاد است.
_ مسئولیت مطالب «جهان امروز» با نویسندگان آن است و تنها مطالبی که با نام «جهان امروز» امضا شده باشند، موضع رسمی نشریه است.
_ جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می رسد.
_ مطالب «جهان امروز» با برنامه واژه نگار تایپ می‌شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی دو صفحه آ۴ با سایز ۱۶ می باشد.

شماره حساب جهان امروز

S-E Banken
F-S
53682990054

فرهاد شعبانی

عوامفریبی خاتمی، تلاشی برای پرده پوشی ناکامی‌ها!

نهم مرداد ماه مصادف است با روز اهدای خون و سالروز تاسیس انتقال خون در ایران. در سالگرد این رویداد، روز چهارشنبه هشتم مرداد محمد خاتمی رییس جمهور (گویا در دیداری اعلام نشده) اما در حمایت پزشکی دکتر مسعود پزشکیان، وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و اکیپی از خبرنگاران تلویزیون جمهوری اسلامی، به منظور اهدا خون راهی یکی از مراکز اهدا خون شد.

در این نمایش تلویزیونی که قرار بود ظاهرا "دیداری اعلام نشده" باشد، خاتمی بعد از اهدای خودن در مقابل دوربین خبرنگاران تصویری قرار گرفت و این اقدام خداپسندانه خود را به عنوان گامی در جهت خدمتگزاری به مردم معرفی کرد.

شش سال پیش محمد خاتمی با شعار انجام اصلاحات در حوزه‌های گوناگون زندگی مردم ایران و نهادینه کردن آزادی، سکان قدرت را در دست گرفت. ورق زدن کارنامه خاتمی و سرنشینان کشتی "اصلاحات" و مداحانشان در خارج از حاکمیت گویای این واقعیت این است که در دوره خاتمی، آزادی همانند گذشته نقض شده، دهانهای بیشتری دوخته شد و قلم های فراوانتری شکسته شد، زندانها آباد و حقایق پرده پوشی شد. بیکاری گسترش یافت رشد اعتیاد ۴ برابر رشد جمعیت است، اعدام و شلاق زدن در ملا عام کاهشی پیدا نکرد و افزایش یافت.

این حقایق اظهرمن الشمس نشان میدهد که خاتمی هیچ اقدامی در جهت کاهش مصائب مردم ستمدیده ایران صورت نداده است و بجای آن تنها واژه‌ای تکراری و ملال آورش گوشها را آزار می دهد، امروز به شرایطی پا نهاده‌ایم که بتدریج تکرار وعده‌های او با واکنش‌های تحقیر آمیز، کارگران، مردم فرودست ایران، روزنامه نگاران و روشنفکران و بویژه متحدین دیروزش روبرو است. از او بعنوان سیاستمدار و مسئولی عوامفریب و ترسو نام برده می شود. سیاستمداری که برای بالا بردن ارزش کالای کهنه‌اش، روزی استعفا میدهد روزی خون.

در ادامه این بازیهاست که تاکتیک عوامفریبانه گفتار درمانی را کنار نهاده و دست به اجرای نمایشاتی این چنین زده است. حال که رهبر امسال را بعنوان سال "خدمتگزاری به مردم" البته داخل گیومه نامگذاری کرده است. آقای خاتمی پیش افتاده و سناریوی رهبر را این چنین به روی صحنه می آورد. غافل از اینکه شرایط معیشت و گذران مردم آنچنان وخیم است و آزادیهای سیاسی آنچنان زیر تیغاند که جایی برای اجرای این مانورها باقی نمانده است. مردم از خاتمی خون نمی خواستند. آزادی و نان میخواستند که مصداق رفتار و پاسخ مردم به آن این بیت است.

ما از طلا گشتن پشیمان گشته ایم
مرحمت فرموده ما را مس کنید.

⇨ ارنست بوش

خود ((برلیز انسامبول)) برده و بدین طریق ساکن برلین شرقی می‌شود! در ۱۹۶۰ در آلمان شرقی بطور رسمی گفته شد: که بدلیل بیماری شدیدش مجبور به کناره‌گیری از فعالیتهای هنری شده است!؟ البته گویا در یکی از نشستهای کمیته مرکزی حزب حاکم سیلی بر گوش اریش هونکر نواخته است که باعث بایکوت وی از جانب مقامات آلمانی شرقی شده است. از آنجایی که محبوبیت او در دوران "جنگ سرد" در شرق و غرب در بین دوستدارانش بسیار بود. مجازاتش در همان حد ماند و به گفته شاهدان و همکارانش تا پایان عمر هیچ گاه بی‌کار نماند و همواره بسان یک کارگر به تولید هنر و جمع‌آوری ترانه سرودهایش که قدمت و نماد یک قرن از فراز و فرودهای مبارزات و جنبش کارگری را یکجا در خود دارد، پرداخت. کوشش و پیگیری‌اش سبب شد که پیش از درگذشتاش مجموعه‌ای از آثار خود را به صورت صفحه گرامافون یا نوار که قابل دسترسی همگان باشد، عرضه دارد. مجموعه‌ای که شامل ترانه سرودهایی از جنگهای دهقانی گرفته تا سرودهای نبرد ضد فاشیستی و کارگری، ترانه سرودهای نبرد پارتیزانی در اسپانیا و آوازهای آزادیخواهانه و ضد جنگ و آشتی خلقهای جهان و غیره. نقش آفرینی‌های ماندگار وی در آثار برشت. دکلمه و خواندن اشعار برتولت برشت، کورت توخولسکی، مایاکوفسکی... با آهنگسازی و همراهی هانس آیزلر. فیلمهای بجا مانده با نقش آفرینی‌های وی همه و همه کارهای بیشمار وی به بخشی از تاریخ هنر پرولتاریایی تعلق دارد با همه ضعف وقوتش. سرانجام ارنست بوش پس از یک بیماری طولانی در هشتم ماه ژوئن ۱۹۸۰ میلادی در برلین درگذشت. بنا به خواست خودش در پشت دیوار باغ آخرین محل سکونتاش که مستقیم در گورستان پانکوف برلین بود باز به خواست خود او با اجرای سرود "جبهه خاراما" که خود در جنگ داخلی اسپانیا خوانده بود، خاکسپاری وی انجام شد. آنگاه که چند صد نفر شرکت کننده در مراسم مجبور به نشان دادن کارتهای شناسایی خود به پلیسهای با لباس غیر نظامی شدند، معلوم شد که گویا یکی از مقامات حکومتی برای شرکت در مراسم خواهد آمد. آری او "اریش هونکر" بود و برای زانو زدن و وداع با ارنست بوش به آنجا آمده بود! گفتنیها و نوشتنیها درباره بوش از زبان همه آنهایی که با وی سرو کار داشتند بسیار است. بهتر است این نوشته را با گفته فیلمساز و سناریست و نویسنده آلمان شرقی سابق در باره ارنست بوش به پایان برد: «آواز بوش کارگر، کمونیست، هنرمند آنچنانی می‌نماید که گویا وی مسئول تمامی این کره خاکی است».

JAHAN-E-EMROUZ

JE - P:O:Box 2018 127 02 Skärholmen SWEDEN
Editor: Halmat Ahmadian ha@cpiran.org

5 AUGUST 2003 . NO: 111

ناصر امین نژاد

دادگاه این تبهکاری های نازدودنی فرجام ناپذیر است

در جستجوی سیاهترین برگ از روزشمار کارنامهٔ ننگین جمهوری اسلامی و این حکومتیان باطن کور به کدامین سر فصل باید مراجعه کرد؟ به آن روزها و ماههای دهشتناک کشتار زندانیان سیاسی با «فتوای محمدی»؟ یا آن روزهای شوم‌تر آغازین تابستان ٦١و کشتارهای خیابانی؟ یا نه که بهتر است به آن روزهای پر هیاهوی اعلام جهاد مقدس و سرازیر شدن گله ای «خالد» ها و «زبیر»های وطنی به کردستان و فتح و چپاول سرزمین کفر برگردیم ؟ ... جامعهٔ ما اینها و دهها تراژدی دیگر را پشت سر گذاشته است و هنوز که هنوز است در بند هیولایی این دیوان و «زنگیان مست» بر خود میپیچد، اما هر آئینه با تب و تابی لاینقطع به التیام پیکرهٔ خود و دفع غده های طاعونی اندیشه میکند.

مردم رنجدیده و جامعهٔ بلاکشیدهٔ ایران در گذر این زمان بغایت سخت و دشوار که از نگاه تاریخ چه بسا لحظه‌ای بیش نباشد، انگار که قرنهاست و هنوز که هنوز است در آوردگاه بودن یا نبودن با افسار گسیختگانی در کشاکش است که تراکم و غلظت همهٔ دنائت ، عقب ماندگی و وحشیگری سلفان خود را در آستین دارند. اینان برای ماندگاری خود و بر پا نگهداشتن سلطنت لاهوتیِ خود آنچه را در توان داشته اند از ریاکاری آخوندی تا سبعیت بی حد وحصر، از جاری ساختن خون ، تا گسترانیدن ترس و فضای وحشت را بکار بسته اند تا صرفا چند صباحی افزونتر بر اریکه قدرت باقی بمانند.

سیاست جنایتکارانهٔ نسل کشی زندانیان سیاسی از جملهٔ این تبهکاریهای تاریخی و نازدودنی است که تنها از ماشین جنگی و ایدئولوژیکی ضد انسانی‌ترین و شرورانه ترین نگاهها به انسان و جامعه میتواند تراوش کرده باشد. بدون شک این خود به تنهایی در دادگاه فرجام ناپذیر فردای بهروزی، ننگ ابدی را برای این خفتگان در اعماق لجن و منادیان نکبت و تاریکی در پی خواهد داشت.

سردمداران جمهوری اسلامی درست ۱۵ سال پیش در این روزها ، آنهنگامی که از سر استیصال و درماندگی جام زهر آتش بس را سرکشیدند و با تک پاراگرافی جهانیان را به سخره گرفتند، در پستوخانه های نفرت بار افکار خود خوابی دیگر را با سبعیتی چندان افزونتر برای آزادگان این سرزمین تدارک دیدند ، تا عطش سیری ناپذیر ماندن بر قدرت و زخم ناکامی از همهٔ گزافه گویی هایشان را با زهر چشم گرفتن از کوشندگان این جامعه تیمار کنند. اینان در این روزها با پروژه‌ای کاملا دقیق و برنامه ریزی شده و سریع تمهیداتی را فراهم ساختند تا این تراژدی تاریخی هر چه سریعتر و در نهان و به زعم خود «کم دردسر»تر زاده شود.

ابتدا خمینی در مشورت با سران حکومتی و بعنوان رهبر دینی کشورِ مدینه النبی به تبعیت از سلفش و رهنمون «اشداعلی الکفار» با صراحت و سبعیتی جنون آمیز فرمان حکومتیِ دال بر کشتار هر چه سریع و فوری «زندانیان سر موضع» را اعلان و ابلاغ میکند. همزمان کمیته ای مرکب از تنی چند از خیل سرجلادان (نیری، اشراقی و نماینده‌ای از وزارت اطلاعات) را برای تشخیص و تفکیک محاربین مامور می سازد ، و به آنان گوشزد میکند:

«رحم بر محاربین ساده اندیشی است، وسوسه و شک وتردید نکنید، سعی کنید «اشداعلی الکفار» باشید. باخشم وکینهٔ انقلابی خودتان رضایت خدا راجلب نمائید.»

متعاقبا صدها اکیب مرگ از میان جانی ترین گزمه های اطلاعاتی با سرهای تراشیده و جامه های سیاه پشت سر این فتوا ردیف و به زندانها اعزام میگردند. آنگاه نوبت به بیدادگاههای چند دقیقه ای میرسد، که در طی آن قربانیان میبایست گروه گروه در برابر این « نکیر و

منکر»های زمینی و دربانان «دوزخ» و «بهشت» اسلامیت، نمازخوانی و وفاداری به جمهوری اسلامی را نشان دهند. آنگاه «سر موضعی» ها را در سلاخ خانه های پیشتر تدارک دیده شده در حسینیه های زندان یا که در میدانهای تیر، اکیب اکیپ به دار آویختند یا به رگبار بستند. خمینی در دستورالعمل ددمنشانهٔ خود تاکید کرده بود:

«تمام زندانیان سر موضعی و محارب ولو اینکه به یکسال یا دوسال یا پنج سال و یا بیشتر محکوم شده باشند» مشمول این فتوای شرعی و اسلامی قرار میگیرند و باید فی الفور اعدام گردند. در پی آن دژخیمان و سرجلادان زبده لبیک گویان و دعای کمیل خوانان با شمشیر دو لبهٔ فرمان خمینی به قلع و قمع هزاران زندانی دربند و بی دفاع پرداختند، جان گرفتند و جامه تحویل دادند و با درنده خویی تراژدی تاسف باری را خلق کردند که در نوع خود کم نظیر یا اصلا بی نظیر بود. به این ترتیب هزاران انسان کمونیست، آزاده و شریف این کشور در گرداب این موج وحشیگری با قامتی استوار و سری برافراشته به فردای بهروزی مردم ستمدیده اندیشیدند و با «نهٔ» قاطع خود «صلابت» دژخیمان را به هیچ گرفتند و برگ زرینی از مقاومت و استواری را در تاریخ این وادی برجای و صد البته با مرگ خود ننگ ابدی را بر پیشانی حاکمان اسلامی حک زدند.

اکنون در هنگامه ی سالگرد این جنایت مخوف و این فاجعهٔ انسانی را یاد میکنیم که همین روزها و در امتداد این همه شرارت و ستمگریهای بی پایان، هزاران انسان کوشنده و مبارز این سرزمین به جرم شرکت در یادوارهٔ جنایت هیجدهم تیر به بیدادگاههای این رژیم ددمنش کشانده شده اند. خبرهای درزکرده از این سلاخ خانه‌ها حاکی از بکارگیری همان روشهای اسلامی، قتل و شکنجه و تجاوز و شکم دریدن و ضرب و شتم و هتاکی است. اینها همه تنها گوشه‌هایی و شمه‌ای از این ددمنشیهای این آلوده دامنان اند که به خارج از سراپردهٔ جنون و جنایاتشان درز کرده است. بدون شک هنوز هم حقایق بی‌شمار و تکاندهنده‌ای زیر عبا و ردای این جانیان حرفه ای پنهان است که تنها در پی فروپاشی گریز ناپزیر این بساط اسلامی است که آشکار و بر ملا میگردد.

قدر مسلم در فردای پیروزی، آن

صفحه ۷